



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۴۹ اردیبهشت ۱۳۹۹

نوجوان  
جام



زهرا قربانی



هی با خودمان  
می‌گوییم نکند  
مخاطب حس  
کند داریم  
برایش نسخه  
می‌پیچیم!  
اما یک جاهایی  
اصلا پای حرف  
من و شما وسط  
نیست؛ مثل  
بحث داغ این  
شماره از کلاف

# در راه رسیدن به تو...

همه ما در فهرست کارهای اول سالمان کلی مشغله و فعالیت و خلاصه جملات «امسال دیگر باید فلان کار را انجام بدهی»، ردیف می‌کنیم تا خاطرمات جمع شود که عمرمان مفید بوده و جوری زندگی کرده‌ایم که دوست داشته‌ایم. حتی با نوشتنش هم انگار نیمی از کار را پیش برده‌ایم و خلاصه همه این کارها می‌شود قدم به قدم تا رسیدن به «آرامش».

حالمات خوب می‌شود اگر فیلم مورد علاقه‌ای را که نوشته بودیم ببینیم، کتابی را که سال‌ها برنامه ریزی کرده بودیم بالاخره بخوانیم یا به آن قرار دو نفره‌ای را که با خدا رأس فلان ساعت گذاشته بودیم، عمل کنیم. حال که خوب شود، آدم آرام می‌شود؛ اما انگار تا روزی که وداع پر شکوهی با دنیا داشته باشیم هزار کار نکرده داریم و هزار راه نرفته...

## ۱ آدرس

کلاف این شماره از جایی شروع شد که از این سر خیابان تا آن سر خیابان را که خودش اندازه نیم ساعت راه بود، دوبار طی کرده بودم و سومین بار بود از جلوی دانشکده فنی نمی‌دانم چی چی رد شدم. آدرس دستم بود و فونت گوشی را بزرگ کرده بودم که کوری ناشی از استرس یک "و" را هم جا نگذارد و یک آهنگ آرام حزن آلود را گذاشته بودم در گوشم پخش شود، که صدای شهر اضطرابم را بیشتر نکند و همراه با آن گاهی زیر لب یک صلوات با نگاهی ملتسمانه حواله آسمان می‌کردم.

آدرس بوده‌ها، ولی برای ادامه راه کافی نبود. با خودم گفتم یعنی تا به مقصد نرسیم، هیچ راهی برای آرامش وجود ندارد؟!

## ۲ لوکیشن یا همان موقعیت

خلاصه با هزار بدبختی و زبان خارجی لوکیشن (همان موقعیت فارسی خودمان) را سرچ کردم اما گوگل مپ هم انگار تا یک جایی رسالت راهنمایی را بردوش داشت و نیمه‌های راه اینترنت گوشی را برای همراهی کافی نمی‌دید و عمل پیوند فیلترشکن‌های مختلف را هم یکی پس از دیگری پس می‌زد و من ماندم، هاج و واج وسط راه. اما فهمیدم یک راه رسیدن به آرامش در مسیری که هدفش را چندان نمی‌دانی، همین داشتن نقشه است.

## گزینه آخر

آخرش با خودت می‌گویی حالا که آخرینشان هنوز ظهور نکرده است هم من کشف کرده‌ام. وقتی در مقصد هم که ارتباطی نداشتیم.